

عنوان:

نقش زنان روستایی در معیشت پایدار و تصمیم‌گیری‌های امور خانوار

اسماعیل کرمی دهکردی

استادیار ترویج کشاورزی و توسعه روستایی- گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه زنجان

e.karamidehkordi@gmail.com or e.karami@znu.ac.ir

ثریا آستین فشان

دانشجوی رشته ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه زنجان

s.astinfeshan@gmail.com

a آدرس نویسنده مکاتبه کننده: زنجان، کیلومتر ۵ جاده تبریز، دانشگاه زنجان، دانشکده کشاورزی، گروه ترویج و آموزش کشاورزی

تلفن ثابت: ۰۲۴۱۵۱۵۲۴۲۶

تلفن همراه: ۰۹۱۳۲۶۹۷۷۵۲

کد پستی: 45371-38111

چکیده

بسیاری از مطالعات بر اهمیت نقش زنان روستایی در اقتصاد خانوار تاکید داشته اند، با این وجود مشخص نیست که این نقش ها در چه زمینه هایی بوده و آیا دچار دگرگونی شده اند. هدف کلی این تحقیق بررسی نقش زنان روستایی در معیشت و تصمیم گیری های امور خانوار است. برای اجرای این پژوهش از دو روش اسنادی و مطالعه میدانی (پرسشنامه) استفاده شد. جامعه آماری این پژوهش را زنان روستایی چهار روستای همایون، تهم، پایین کوه و پیرزاغه از روستاهای استان زنجان تشکیل می داد که به صورت نمونه گیری تصادفی انتخاب شدند. یافته های حاصل از این پژوهش نشان داد که زنان روستایی بر این امر اعتقاد داشتند که در حد زیادی در معیشت خانوار موثرند و این در حالی بود که آنها معتقد بودند که مردان آنها تا حدی از نقش آنان آگاه بودند و به آن ارجح می نهادند. نقش آنان در تصمیم گیری امور داخل منزل در حد زیاد درصد ارزیابی گردید، در حالی است که این نقش در امور خارج منزل در حد کم مشخص شد. نقش زنان در تصمیم گیری های مربوط به تولید کم بود و تنها در چند مورد از امور مثل دامداری، صنایع تبدیلی و صنایع دستی تا حدودی نقش داشتند، در صورتی که در سایر امور در حد بسیار کم و یا اصلا هیچ گونه دخالتی نداشتند. این واقعیت نیز به چشم می خورد که میزان مشارکت زنان در تصمیم گیری های مربوط به امور پس از تولید بسیار کمتر از امور مربوط به تولید است.

کلمات کلیدی: زنان روستایی، معیشت پایدار، خانوار روستایی، تصمیم گیری، نقش ها

شواهد بسیار زیادی در دنیا وجود دارد که نشان می دهد زنان روستایی نقش حیاتی در معیشت پایدار خانوار و امنیت غذایی جامعه داشته اند. در کشورهای در حال توسعه، کشاورزی کوچک مقیاس وابسته به فعالیت آنها می باشد به گونه ای که در کنار مسئولیت های کار در مزارع، فعالیتهای روزانه در خانواده را بر عهده دارند. علی رغم این اهمیت، دیدگاهها بر آنست که زنان در مقایسه با مردان از امکانات اقتصادی بسیار کمتری برخوردارند و میزان دسترسی آنان به زمین زراعی، اعتبارات و خدمات ترویجی بسیار کمتر است (دوتاداس، ۱۳۷۹). این عوامل موجب شده است که نقش زنان آنگونه که باید دیده نشود و این عوامل موجب شده در جوامع روستایی به منزلت واقعی زنان و حق تصمیم گیری آنان بها داده نشود. در این زمینه سوالات زیر را می توان مطرح کرد. نقش زنان روستایی در معیشت خانوارهای روستایی چگونه می باشد؟ مطالعات موجود چه تاثیری بر فعالیت های زنان داشته و آیا کارکرد واقعی این گروه را مشخص می کنند؟ آیا چارچوب مفهومی بهتری برای تحلیل نقش زنان روستایی می توان معرفی کرد؟

برخی مطالعات در این زمینه و برخی صاحب نظران چارچوب نظری خاصی را در زمینه معیشت پایدار خانوارهای روستایی مطرح کرده اند (AdeFreeman, Ellis & Allison, 2004, Hussein, 2000). در چارچوب معیشت پایدار به پنج محور اصلی تاکید شده است که شامل سرمایه ها، استراتژیها، نهادها و سیاستها، ستاده ها و بازده ها و آسیب پذیری ها می شود. محور اول بر سرمایه ها تاکید دارد که خود شامل پنج زیر مجموعه می باشد. سرمایه های انسانی، طبیعی، اقتصادی، اجتماعی و مالی. محور دوم استراتژیها را دربرمی گیرد. به بیان دیگر استراتژیهای معیشتی در خانوارها چگونه است (مثلا فعالیت های کشاورزی از قبیل زراعت، باغداری، دامداری همچنین غیر کشاورزی)، زنان روستایی در این حیطه چه نقشی دارند، و چگونه نقش زنان به سایر اعضای خانواده مربوط می شود؟

محور سوم بر نهادها و سیاستها تاکید می کند. نقش سازمانها و نهادهایی که از روستاییان حمایت می کنند چگونه است؟ آیا واگذاری اعتبارات، بانکهای کشاورزی، صندوقهای تعاونی، نهادهای مبتنی بر ارائه اطلاعات و سایر نهادهای مربوط در جهت نیل به اهداف این قشر بوده است؟ آیا نقش این سازمانها سازنده بوده است و به زنان روستایی به عنوان یک قشر آسیب پذیر کمک کرده است؟ یا اینکه ممکن است در جهت اهداف خود به آنها آسیب رسانده باشند؟ محور چهارم شامل ستاده ها و بازده ها است. در مقابل ستاده ها و امکانات داده شده آیا بازده واقعی بوجود آمده است؟ و آیا زنان روستایی به عنوان نیمی از جمعیت روستایی توانسته اند بطور کامل از امکانات خود استفاده کنند؟ در کنار این

مسائل دغدغه اصلی این خانوارها بهبود امنیت غذایی آنهاست. در کنار این کارها و وظایفی که انجام می دهند، می توانند وضعیت زندگی خود را بهبود بخشیده و در همه مسائل به خود متکی باشند و بتوانند از امکانات موجود خود به نحو احسن استفاده نمایند. محور پنجم بر آسیب پذیری ها تاکید دارد. مسائل طبیعی مانند سیل و زلزله و قحطی و خشکسالی از عوامل مهمی است که زندگی روستاییان را تحت تاثیر خود قرار می دهد.

سوال مهم در این زمینه آنست که جایگاه زنان روستایی در این محورها چگونه است؟ تاثیر زنان بر تصمیم گیری های خانوار نیز مساله مهمی است که به این مدل اضافه شده است. به بیان دیگر زنان چه تاثیری بر تصمیم گیری های مربوط به هریک از استراتژی های خانوار دارند؟

۲- مرور ادبیات

بدیهی است که توسعه مستلزم توجه به نقش زنان به عنوان نیمی از جمعیت دنیا در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می باشد و توسعه روستایی نیز از این امر مستثنی نیست. سهم زنان روستایی به عنوان نیمی از جمعیت روستاها نه فقط در فعالیتهای خانگی بلکه در فعالیتهای بیرون از خانه و در مزارع و در حیطه های کشاورزی و دامداری نیز کاملا مشهود است. به دلیل اینکه زنان روستایی هم در محیط داخل و هم خارج از خانه به فعالیت می پردازند شایسته است که بطور کامل سهم آنها از اقتصاد خانواده تعیین گردد (لهسایی زاده، جهانگیری و خواجه نوری، ۱۳۸۴). اشتغال زنان روستایی تحت تاثیر عوامل مختلف اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی هر منطقه است و در طول زمان این عوامل دستخوش تغییرات قرار گرفته و نقش های زنان روستایی نیز به موازات آنها تغییر می کند. در کشور ما زنان روستایی در فصول کشت و زراعت می توانند عرضه کارشان را به خانوارهای دیگر بفروشند و یا اینکه به صورت کارگر مزد بگیر برای آنها کار کنند (طه و میر عابدینی، ۱۳۷۶).

زنان روستایی به عنوان یکی از عناصر مهم و در عین حال نامرئی در اقتصاد کشاورزی سهم بزرگی از نیروی انسانی را در بخش کشاورزی تشکیل می دهند. آماری که در این زمینه وجود دارد بسیار کمتر از حد واقعی آنهاست، زیرا اشتغال نیمه وقت و بدون دستمزد و همچنین خانه داری آنها نادیده گرفته می شود. زنان روستایی نقشها و وظایف متعددی را بر عهده دارند: همسر، مادر، کشت محصولات زراعی و باغی، شریک در امور دامی و همچنین در مراحل مختلف کاشت و داشت و برداشت همکاری و در بازاریابی و تهیه خوراک و غذا نیز مهم ترین نقش را دارند. زنان روستایی در زمان کشت و برداشت محصولات زراعی می توانند به صورت نقدی نیز کمک حال خانواده باشند و معمولا در صورت نداشتن

زمین زراعی برای فعالیتهای کشاورزی بصورت کارگر و در قبال پرداخت دستمزد برای دیگران کار می کنند و جدای از همه این فعالیتهای نقش آنها در توسعه روستایی و تامین مواد غذایی کافی و مورد نیاز امری بسیار حیاتی و ویژه است که معمولاً نادیده انگاشته می شود (فنی، ۱۳۷۶؛ نواب اکبر، ۱۳۷۶؛ ورزگر و عزیزبائی، ۱۳۷۶). طبق مطالعاتی که خانم آلتون انجام داده است زنان را از نظر کار در مزرعه به دو دسته تقسیم کرده است: زنانی که بیوه بوده و سرپرست خانوار هستند و امرار معاش خانواده بر عهده آنهاست، و زنانی که در کنار همسران خود بکار در مزرعه مشغولند و در این حالت نقش آنها آنگونه که باید دیده نمی شود و کار آنها نامرئی و نهفته دیده می شود (نواب اکبر، ۱۳۷۶).

یافته هانشان می دهد که هرچند توسعه در برخی مناطق منجر به افزایش درآمد خانوارهای روستایی شده است، ولی در رابطه با زنان با اینکه سطح سواد آنها افزایش یافته است میزان اشتغال آنها کاهش یافته است (منصور آبادی و کرمی، ۱۳۸۵). توسعه همچنین در میزان دسترسی افراد به اعتبارات موثر بوده ولی قدرت تصمیم گیری زنان در امور خانه را کاهش داده است و مسئله ای که از تمامی این عوامل مهمتر است، که شاید باعث تعجب بسیاری در این مورد می شود، اینست که توسعه بر میزان منزلت زن در خانوار تاثیر منفی داشته و آسیب پذیری و همسر آزاری را افزایش داده است (پاسبان، ۱۳۸۵). کمبود مطالعات در زمینه نقش ها و فعالیت های زنان روستایی موجب گردیده که جایگاه واقعی آنها نادیده گرفته شود و در برنامه ریزیها و سیاستگزاریهای کشور نادیده انگاشته شوند (ویسی و بادسار، ۱۳۸۴). در این راستا، عوامل مختلفی مطرح شده است که از مهمترین آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) عدم مالکیت یا مالکیت محدود در دست زنان. اگر چه زنان نقش بسیار مهمی را حداقل به اندازه مردان در فعالیتهای کشاورزی دارند، برنامه ریزی کلی و تصمیمات مهم بر عهده مردان و شوهران آنها می باشد که از قدرت مالکیت مردان سرچشمه می گیرد.

ب) تصور زنان نسبت به جایگاه خود. عدم آشنایی زنان با فعالیتهای خودشان و ارزش ندادن به کارشان باعث شده زنان خود نیز کارشان را در زمینه کشاورزی کم اهمیت و بی ارزش جلوه دهند و آنها معمولاً این کار را برای حفظ موقعیت خانواده شان انجام می دهند. اما باید بدانیم مداخله گری های صورت گرفته در مورد آگاهی دادن به زنان موجب شده است که این افراد دیگر در جوامع روستایی نتوانند ارزش کاری خود را نادیده انگارند.

ج) مفاهیم گمراه کننده (نارسایی های و پژوهشی). معمولاً درک و تعریف غلطی که از کار در مزرعه شده و نا آگاهی محققان در این زمینه و همچنین آمار و اطلاعات کم و غلط از جمله این عوامل نارساییهای آماری است و نمونه های

متعددی را در این زمینه می توان اشاره کرد. حتی در مطالعات گذشته در غرب این مساله دیده می شود، به عنوان مثال در مطالعات هونی^۱ در دهه ۱۹۸۰ درباره طبقات و مزارع خانوادگی در کانادا، هیچ صحبتی از کار زنان نشده است. همچنین نیکولیچ، در دهه ۱۹۶۰ اثری از کار زنان در تولیدات کشاورزی در امریکا را به تصویر نکشیده است و کار زنان و کودکان را در مطالعه خود حذف کرده است (نقل شده توسط قریشی، ۱۳۷۶).

پی بردن به این نکته که زنان محور اصلی توسعه کشور هستند اهمیت بسیاری دارد. زیرا مسئولیت زنان بگونه ای است که بیشتر بر روی اقتصاد غیر پولی جوامع روستایی تاکید دارند و این عمل را با پرورش نسل بعد، مدیریت امور خانه و کشاورزی معیشتی و آماده کردن نیروی انسانی به انجام می رسانند. اگر چه نباید این نکته را فراموش کنیم که نقش آنها در امور تولیدی کشاورزی نیز بسیار زیاد بوده ولی همواره بصورت نیروی کار پنهان مطرح بوده اند و در حاشیه قرار گرفته اند و مطمئناً نیروی پر زحمت و بدون مزد جوامع روستایی را تشکیل می دهند که بدون وجود آنها و تلاش شان قطعاً جوامع روستایی در فقر مطلق فرو خواهند رفت (فنی، ۱۳۷۶). بنابراین باید بتوانیم در راستای میزان مشارکت زنان روستایی چند مسئله مهم را مد نظر قرار دهیم (رسول اف، ۱۳۷۶: ۱) شناخت موانع و مشکلات و راهکارها در این زمینه؛ ۲) ارائه راهکارهایی در زمینه های مختلف مشارکت زنان روستایی در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی؛ و ۳) ارائه رهنمودهایی برای سازمانها و ارگانهای مرتبط با برنامه های زنان روستایی در جهت خدمات رسانی بهتر به این قشر جامعه.

برای اینکه زنان روستایی بتوانند از وقت خود به بهترین شکل ممکن استفاده کنند باید برنامه ریزیها و سازماندهی منسجمی انجام گیرد و فعالیتهایی برای آنها در نظر گرفته شود. آموزش و تحصیل زنان؛ تاسیس موسسات مشارکتی مثل تعاونی های زنان روستایی که در سه مقوله اقتصادی، اجتماعی و مدیریتی مشارکت دارند؛ و سازماندهی مهارتها و توسعه منابع انسانی که موجب برانگیخته شدن انگیزش و اعتماد به نفس آنها می شود. همچنین تخصیص اعتبارات برای زنان روستایی با انگیزه های اقتصادی و هماهنگی و همخوانی صنایع تبدیلی با وضعیت جوامع روستایی (فنی، ۱۳۷۶، نواب اکبر، ۱۳۷۶، ورزگر و عزیزی بابائی، ۱۳۷۶).

مسائلی را که می توانیم در رابطه با میزان مشارکت زنان روستایی در اقتصاد خانواده ها و متعاقباً معیشت خانوارها مورد توجه قرار دهیم موارد زیر را شامل می شود: سطح اقتصادی خانواده (مثلاً درآمد خانوار و شغل رئیس خانواده)، پایگاه

¹Hoone

اجتماعی زنان (از لحاظ مثلاً میزان تحصیلات زنان و میزان سنت گرایی آنها)، موقعیت قدرتی زنان (تصمیم گیری در خانواده، کسب اطلاعات و استفاده از منابع اطلاعاتی توسط زنان، تقسیم کار در خانه)، سطح آگاهی فرهنگی مردان (نگرش مردان نسبت به نقش زنان در جامعه، آگاهی مردان به تواناییهای زنان و سنت گرایی مردان)، و عوامل دیگری همچون سن زنان، وضعیت تاهل، اعتماد به دیگران، بعد خانوار، فضای حیاتی و نگرش زنان به نقش شان در جامعه (صفری شالی، ۱۳۸۷؛ لهسایی زاده، جهانگیری و خواجه نوری، ۱۳۸۴). بر اساس یافته های حاصل از مطالعات ویسی و بادیار (۱۳۸۴) میزان مشارکت زنان روستایی در فعالیت های مالی و اجتماعی و تصمیم گیری پایین است و همه این عوامل در کنار هم موجب خواهند شد جایگاه زنان آنگونه که باید مشخص نشود و در حق آنها اجحاف به عمل آید. گوردیمیشن از عواملی که موجب می شود مردان روستایی درآمدی را که توسط زنان کسب می شود را نادیده انگارند، فرهنگ مرد سالاری حاکم بر جامعه روستایی، همچنین محافظه کاری رئیس خانواده و مهم تر از همه این عوامل تبعیضهای فرهنگی حاکم بر جامعه روستایی می داند به طوری که مرد روستایی ترجیح می دهد تا زن در خانه بماند و امور منزل را بر عهده بگیرد (نواب اکبر، ۱۳۷۶).

تحقیقات انجام گرفته در زمینه مهاجرت انفرادی مردان به شهرها به صورت دوره های کوتاه مدت و طولانی مدت نشان داده اند که در وضعیتی که زنان مدیر خانه و واحد اقتصادی هستند، حاکمیت مردسالاری موجود در روستاها مانع واگذاری کامل اختیارات به زنان می شود. آنها قدرت تصمیم گیری بالایی نداشته و در نبود شوهران خود بیشتر پدر شوهر و تنها در صورت نبود مادر شوهر تصمیمات مهم اقتصادی را می گیرند، این در حالی است که کلیه فعالیتها و مسئولیتها به دوش زن روستایی می باشد. اما با افزایش زمان مهاجرت مردان، قدرت تصمیم گیری زنان تا حدی افزایش یافته و این امر منزلت اجتماعی - اقتصادی زن را بالاتر می برد (خانی، ۱۳۸۳). شاهرند بغدادی (۱۳۷۶) نیز نشان داد که مردان فقط مدیریت زنان در امور خانه را قبول دارند و نقش آنها در امور زراعی و کشاورزی را نادیده انگاشته و در واقع زنان بعنوان کارگران خانگی و بی مزد به شمار می آیند. در واقع آنان همانند بردگانی تصور می شوند که مجبورند کارهای محوله را بدون دریافت دستمزد انجام دهند.

زنان روستایی را باید جزو آندسته از اعضای جامعه بدانیم که برنامه مشخصی در جهت آموزش و پرورش استعدادهای آنها انجام نگرفته است. در جامعه ای که روز به روز در حال ترقی و پیشرفت است آموزش روستاییان و بطور خاص آموزش زنان روستایی امر بسیار مهمی می باشد. از مهمترین علل این امر می توان به مواردی همچون نظام اقتصادی

حاکم بر جوامع روستایی، محیط خانوادگی، نقش مادری داشتن، محدودیت دخالت در تصمیم‌گیری‌ها و مشارکت آنها در زمینه‌های مختلف زیر اشاره کرد (شهبازی، ۱۳۷۷). علاوه بر این، عوامل مختلفی بر روی بهره‌وری و کارایی زنان روستایی تاثیر می‌گذارد که از جمله آنها می‌توان به سن، سواد، سطح زیر کشت، عضویت در تعاونی‌های تولیدی، آموزش و ترویج، اعتبارات و تصمیم‌گیری و مدیریت کشاورزی اشاره کرد (سرحدی و مال میر و ساریخانی، ۱۳۷۶).

بر اساس مطالعات انجام شده این گونه به نظر می‌آید که جایگاه واقعی زنان روستایی علی‌رغم اهمیت آنها مورد توجه قرار نمی‌گیرد که علل این امر را در عوامل مختلفی همچون عوامل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جوامع روستایی، همچنین نگرش خود زنان نسبت به خود و توانایی‌هایشان و میزان اعتماد به نفس خود آنان می‌توان جستجو کرد. این پژوهش نیز سعی دارد به بررسی این نقشها و تاثیر آنان بر تصمیم‌گیری‌های خانوارها براساس چارچوب معیشت پایدار خانوارها بپردازد.

۳- اهداف

هدف اصلی این پژوهش بررسی نقش زنان روستایی در معیشت پایدار خانوارها و تاثیر آنان بر تصمیم‌گیری‌های امور خانوار است. اهداف اختصاصی (۱) بررسی نقش زنان در فعالیت‌های مربوط به امور منزل و مزرعه و یا خارج از مزرعه؛ (۲) بررسی میزان آگاهی زنان روستایی از نقش خود در امور مربوط به خانوار؛ (۳) بررسی میزان مشارکت زنان روستایی در تصمیم‌گیری‌های امور خانوار؛ و (۴) بررسی میزان آسیب‌پذیری زنان روستایی.

۴- روش شناسی پژوهش

تحقیق حاضر، در قالب یک مطالعه موردی در چهار روستای شهرستان زنجان (روستاهای پایین کوه، تهم، همایون و پیرزاغه) انجام گردیده است که درون آن یک روش شناسی توصیفی و با استفاده از روش پیمایشی بکار گرفته شد. داده‌ها با استفاده از مصاحبه‌های ساخت یافته از طریق ابزار پرسشنامه جمع‌آوری شده است. در این راستا زنان روستایی ۶۰ خانوار از بین ۳۵۰ خانوار از چهار روستای مورد بررسی به تصادف از طریق نمونه‌گیری سیستماتیک انتخاب گردیدند و مورد پرسش قرار گرفتند (۱۵ خانوار از هر روستا). اطلاعات نظری نیز با استفاده از مرور مطالعات، کتب، پایان‌نامه‌ها و مقالات انجام شد. پرسشنامه نیز توسط پژوهشگران تهیه گردید، به گونه‌ای که سوالات اولیه ابتدا بر اساس مطالعات گذشته تهیه گردید و ضمن مراجعات و مشاهدات اولیه به روستاها با استفاده از نظر کارشناسان و

اساتید دانشگاه روایی محتوی و ظاهری آنها بدست آمد. پرسشنامه نیز در یکی از روستاهای مجاور به صورت پایلوت مورد بررسی قرار گرفت تا به اعتبار یا پایی آن کمک شود. پس از انجام اصلاحات پرسشنامه نهایی تنظیم گردید و در بهار سال ۱۳۸۸ اطلاعات آن جمع آوری شد. پرسشنامه حاوی سوالات باز و بسته دو قسمتی و چند قسمتی (به صورت رتبه ای و گروه بندی) بود. در پرسشهای چند قسمتی سعی گردید بیشتر بر طیف های سه یا چهار قسمتی تاکید گردد تا پاسخگویان بتوانند آنها را بهتر درک کنند و روایی و پایی بالاتری داشته باشند. تجزیه و تحلیل با استفاده از آمار توصیفی و نرم افزارهای SPSS و EXCEL انجام گرفته است.

۵- یافته ها

دامنه سن زنان روستایی مورد مطالعه از ۱۰ تا ۷۰ سال بوده که بیشترین فراوانی را سنین ۳۱ تا ۴۵ سال و کمترین فراوانی را ۴۶ تا ۵۵ سال تشکیل می دادند. وضعیت تاهل در جامعه آماری مورد مطالعه بگونه ای بوده که زنان متاهل بیشترین و زنان بیوه کمترین فراوانی را داشتند. تعداد خانواده های هسته ای چهار برابر خانواده های گسترده بود، این نشان دهنده این امر است که جوامع روستایی نیز به سوی زندگی مستقل و جدا از خانواده های گسترده پیش می روند. با توجه به نتایج به دست آمده تعداد زنان روستایی بی سواد از مردان آنها (پدر یا شوهر) بیشتر بود که با آمارهای رسمی مطابقت نشان می داد. همچنین تعداد مردان دارای تحصیلات ابتدایی نیز بسیار بیشتر از زنان روستایی بود، این امر به نظر حاکی از این امر است که زنان روستایی نسبت به مردان خود از تحصیلات پایین تری برخوردارند، اما نتایج تحلیل آزمون ویلکاکسون نشان داد که تفاوت معنی داری بین آنها مشاهده نمی شود (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱ مقایسه سطح تحصیلات زنان روستایی با مردان (پدر و شوهر) آنها (فراوانی=۶۰)

آزمون ویلکاکسون	Sig. (2-tailed)	Z	سطح تحصیلات					فراوانی
			بیسواد	ابتدایی	راهنمایی	متوسطه	دیپلم	
								تحصیلات خود
	0.26	-1.12	26	17	13	2	1	1
			43.3	28.3	21.7	3.3	1.7	1.7
								تحصیلات پدر یا همسر
			22	31	5	0	1	1
			36.7	51.7	8.3	0	1.7	1.7

ترکیبی از فعالیت های کشاورزی و غیر کشاورزی منابع درآمدی یا معیشت خانوارها را مشخص می کرد (جدول شماره ۲). در بین فعالیت های کشاورزی، فعالیت دامداری بیشترین فراوانی استراتژی معیشت را به خود اختصاص می داد (۵۲ درصد از خانوارها). فعالیت های غیر کشاورزی نیز عمدتاً کارگری داخل یا خارج از روستا بود. بنابراین تعداد خانوارهایی که منبع اصلی امرار معاش آنها از طریق فعالیتهای غیر کشاورزی بدست می آمد در حد قابل توجه ای بود (جدول شماره ۲). نبود زمین کافی برای کشت، عوامل طبیعی همچون خشکسالی، و نزدیکی به مرکز شهرستان در جهت گیری روستاییان به این فعالیت ها می توانست موثر باشد. رتبه بندی استراتژی های معیشت نشان می دهد که هیچ فعالیت کشاورزی یا غیر کشاورزی به تنهایی منبع معیشت اصلی به حساب نمی آید، بلکه روستاییان از ترکیبی از فعالیت ها به ویژه دامداری (گاو و گوسفند داری)، زراعت، باغداری و کارگری در فعالیت های غیر کشاورزی استفاده می کنند. فعالیت هایی همچون زنبورداری، پرورش طیور و صنایع دستی در رتبه های بعدی قرار گرفته اند (جدول شماره ۳). با توجه به اینکه پرورش طیور و صنایع دستی از اموری است که زنان روستایی بر عهده دارند نشان دهنده این امر است که زنان روستایی این مناطق در امرار معاش خانوارها از طریق این استراتژی ها تاثیر کمتری دارند.

جدول شماره ۲ منابع یا استراتژی معیشت / کسب درآمد خانوارها بر حسب درصد (فراوانی=۶۰)

شغل اصلی پدر یا همسر (امرار معاش)			شغل اصلی پدر یا همسر (امرار معاش)		
بله	خیر	کل	بله	خیر	کل
5	95	100	30	70	100
51.7	48.3	100	3.3	96.7	100
35	65	100	10	90	100
33.3	66.7	100	8.4	91.6	100
26.7	73.3	100	6.7	93.3	100

جدول شماره ۳ رتبه بندی اهمیت منابع معیشت خانوار (فراوانی=۶۰)

رتبه فعالیت ها	میانگین رتبه*	انحراف معیار	رتبه فعالیت ها	میانگین رتبه*	انحراف معیار
اراضی زراعی	4.5	2.2	پرورش طیور	5.7	0.9
اراضی باغی	4.5	2.1	کارگری در کارهای کشاورزی	5.1	1.8
پرورش گوسفند	4.5	1.6	کارگری در کارهای غیر کشاورزی	4.3	2.3
پرورش بز	5.6	0.8	صنایع دستی	5.7	1
پرورش گاو	4.4	1.9	سایر موارد	4.7	2.2
پرورش زنبور عسل	6	0			

*رتبه: ۱ مهمترین رتبه و ۹ کم اهمیت ترین یا فاقد اهمیت بودن فعالیت

در جامعه آماری مورد مطالعه حدود ۵۷ درصد از خانوارها فاقد مالکیت زمین کشاورزی بودند و میانگین سطح اراضی آنها ۱/۳ هکتار تعیین گردید. این می تواند باعث شده بخش اعظمی از خانوارها امور غیر کشاورزی را یکی از منابع اصلی معیشت خود بدانند. تنها ۱۵ درصد زنان مورد مطالعه دارای مالکیت زمین بودند ولی این مالکیت بسیار پایین گزارش گردید (میانگین برابر با ۰/۲ هکتار). بنابراین خانوارهای بسیار کوچک مقیاس از لحاظ سطح اراضی بودند (جدول شماره ۴).

بر اساس گزارش پاسخگویان میانگین درآمد سالیانه هر خانوار روستایی ۵ میلیون تومان تعیین گردید (۳۵ درصد کمتر از ۲ میلیون تومان و تنها ۴ درصد بیشتر از ۱۰ میلیون تومان). با این وجود این آمار نمی تواند به طور دقیق درآمد آنها را مشخص کند و نیاز به تحلیل دقیق تر درآمد می باشد.

جدول شماره ۴ مالکیت زمین مردان و زنان روستایی (فراوانی=۶۰)

میزان مالکیت	میانگین	میانگین انحراف معیار	بله		معیار
			خیر	درصد	
مالکیت زمین پدر یا همسر	1.2	3.1	43.3	56.7	درصد
مالکیت زمین توسط پاسخگو	0.2	1	15	85	درصد

جدول شماره ۵ توزیع تعداد ساعات فعالیت زنان روستایی را در فعالیت های مختلف نشان می دهد. بیشترین وقت زنان روستایی صرف امور بچه داری و خانه داری با متوسط ۳/۳ و ۴/۳ ساعت در روز می شود. در بعضی مواقع تعداد ساعات اختصاص یافته به این امر بیش از ۱۰ ساعت نیز اختصاص یافته است. پس از آن فعالیت های دامداری و صنایع تبدیلی قرار گرفته اند (متوسط ۰/۹ و ۰/۵ ساعت در روز، ولی برای افراد دامدار تا ۴ ساعت هم می رسید). در فعالیت های زراعی، باغی و پرورش طیور تنها ۱۲، ۱۳/۵ و ۱۷ درصد زنان به ترتیب دخیل بودند که در فصل کار فعالیت خود را تا ۴ ساعت هم گزارش نموده اند. امور صنایع دستی تنها در ۱۹ درصد خانوارها توسط زنان انجام می گردید که تا ۶ ساعت می توانست زمان آنها را بگیرد. بنابراین بیشترین وقت زنان روستایی در امور داخلی منزل مثل بچه داری و خانه داری و تا حدی در امور دامداری، صنایع دستی و صنایع تبدیلی صرف می شود. ولی در امور دیگر بسیار کم می باشد. در مجموع در فعالیت های کشاورزی و غیر کشاورزی خارج از منزل نقش زنان روستایی در اداره امور بسیار کم رنگ تر از مردان دیده می شود.

جدول شماره ۵ فعالیت زنان روستایی در فعالیتهای کشاورزی و غیر کشاورزی داخل روستا (فراوانی=۶۰)

انحراف معیار	میانگین	0	0.1-2	2.1-4	4.1-6	6.1-8	8.1-15	فعالیت / ساعت
3.5	3.3	25	23.3	28.3	11.7	1.7	10	بچه داری
1.9	4.3	3.3	15	36.7	38.3	5	1.7	امور منزل
1.3	0.9	61.4	23.3	15	0	0	0	دامداری
0.6	0.2	88.3	10	1.7	0	0	0	زراعت
0.7	0.2	86.7	10	3.3	0	0	0	باغداری
0.3	0.1	91.7	8.3	0	0	0	0	سبزی و صیفی کاری
0.3	0.2	83.3	16.7	0	0	0	0	پرورش طیور
0.9	0.6	81.7	8.3	1.7	8.3	0	0	صنایع دستی
0.6	0.6	45	53.3	0	0	0	0	صنایع تبدیلی

پرسش های مربوط به آگاهی زنان روستایی از نقش خود در معیشت خانوار نشان داد که زنان روستایی درصد زیادی از نقش خود در خانوار آگاهی داشتند (میانگین=۳/۲ از ۵ و ۵۵ درصد در حد زیاد و خیلی زیاد). با این وجود آنان معتقد بودند مردانشان تاحدی از نقش آنان آگاه بودند (میانگین=۲/۷ از ۵ و ۲۰ درصد در حد زیاد و خیلی زیاد) و تاحدی از فعالیت آنها قدردان می باشند (جدول شماره ۶). همچنین زنان روستایی به این موضوع اعتقاد داشتند که سواد می تواند در حد زیادی در نقش زنان در معیشت خانوار آنها موثر باشد. آنان معتقد بودند که درآمد مستقیم یا غیر مستقیم زنان روستایی در حد زیادی در اقتصاد خانوار می تواند موثر باشد، با این وجود چون اکثر آنها فاقد شغل خارج از منزل بودند تاثیر اشتغال خود را در اقتصاد خانه هیچ ارزیابی کردند ولی شاغلان آنها در حد زیاد یا متوسط می دانستند.

جدول شماره ۶ آگاهی زنان از نقش خود در معیشت خانوار و مقایسه دیدگاه آنان در مورد آگاهی و اهمیت دادن مردان

انحراف معیار	میانگین	هیچ	کم و خیلی کم	متوسط	زیاد و خیلی زیاد	آگاهی از نقش ها	
1.4	4	3.2	10	6.7	28.3	55	تاثیر زن روستایی در معیشت خانوار
1.1	4	3.8	5	3.3	8.3	83.3	تاثیر سواد زن روستایی در معیشت
1	3	2.7	1.7	36.7	41.7	20	آگاهی مردان از نقش زنان در معیشت
1.1	3	2.8	6.7	23.3	43.3	26.7	قدردان بودن مردان از فعالیت زنان
1.2	4	3.3	6.7	11.7	26.7	55	تاثیر درآمد زن روستایی در اقتصاد خانوار
1.5	0	0.9					تاثیر اشتغال پاسخگو و درآمد آن در اقتصاد خانوار
		71.7	6.7	8.3	13.3		

مقیاس: ۰ (هیچ، ۱ (خیلی کم، ۲ (کم، ۳ (متوسط، ۴ (زیاد، ۵ (خیلی زیاد)

جدول شماره ۷ میزان مشارکت زنان روستایی را در تصمیم گیری ها نشان می دهد. نقش آنان در تصمیم گیری امور داخل منزل همچون خانه داری، بچه داری، تحصیل فرزندان و از این قبیل در حد نسبتاً زیاد ارزیابی گردید (میان = ۴ و میانگین = ۳/۱ از ۵ و ۵۲ درصد در حد زیاد و خیلی زیاد). اما میزان نقش آنان در تصمیم گیری های امور خارج منزل در حدود کم بود. همچنین موافقت مردان روستایی برای اشتغال زنان در داخل و خارج روستا در حد کم و بسیار کم بود. میزان اعتماد مردان به زنان برای مدیریت امور منزل در حد قابل توجهی بود (۶۷ درصد در حد زیاد و خیلی زیاد). این آمار با میزان استقلال شخصی زنان در خانواده که در حد زیادی ارزیابی گردید (۴۲ درصد در حد زیاد و خیلی زیاد) مطابقت دارد. اما در مورد میزان درآمد حاصل از فعالیت شان که به خودشان اختصاص یابد اعتقاد دارند که در حد بسیار کم بود (این امر به دلیل عدم اشتغال خارج منزل اکثر زنان بود). با توجه به نتایج فوق مشارکت زنان در امور در حد معمولی است و بیشتر در امور منزل می باشد و در کارها و امور خارج منزل و یا کار در خارج منزل سهم بسیار کمتری دارند.

جدول شماره ۷ نقش زنان در تصمیم گیری امور داخل و خارج منزل (فراوانی ۶۰ نفر)

مشارکت در تصمیم گیری ها	زیاد و خیلی زیاد	متوسط	کم و خیلی کم	هیچ	میانگین	میان	انحراف معیار
تصمیم گیری امور خانواده (تحصیل فرزندان و بچه داری و...)	51.7	21.7	16.7	10	3.1	4	1.5
تصمیم گیری امور خارج منزل	18.3	16.7	33.3	31.7	1.8	2	1.6
موافقت مردان به کار زن در داخل روستا	18.3	10	15	56.7	1.3	0	1.7
موافقت مردان به کار زن در خارج روستا	5	0	16.7	78.3	0.4	0	1
اعتماد مرد به زن برای مدیریت امور هنگام غیبت	66.7	15	8.3	10	3.3	4	1.4
چه حد از درآمد فعالیتان به خودتان تعلق می گیرد	6.7	0	25	68.3	0.7	0	1.3
میزان استقلال شخصی در خانواده	41.7	36.7	15	6.7	3.8	3	5.8

مقیاس: ۰ (هیچ، ۱) خیلی کم، ۲) کم، ۳) متوسط، ۴) زیاد، ۵) خیلی زیاد

نقش زنان در تصمیم گیری های مربوط به امور تولید و پس از تولید کم ارزیابی گردید (میانگین بین ۰/۲ تا ۱/۲ از ۳) با این وجود در امور دامداری و صنایع تبدیلی نقش بیشتری در مقایسه با دیگر امور دیده می شد (جدول شماره ۸). به طوری که افراد دخیل در این امور حتی در حد متوسط یا زیاد در تصمیم گیری امور نقش داشتند. همچنین میزان مشارکت زنان در تصمیم گیری های مربوط به پس از تولید امور کمتر از امور مربوط به تولید بود. در این موارد نیز سهم زنان در تصمیم گیری مربوط به امور صنایع تبدیلی بیشتر از سایر امور است و شاید علت این امر این باشد که بیشتر این امور در منازل انجام می گیرد و بعبارت دیگر زنان در حد بسیار کمی و فقط در تصمیم گیری های مربوط به

تولید امور داخل منزل مشارکت دارند. یافته های همچنین نشان داد که تداخل نقش ها در امور داخل و خارج منزل، همچنین فعالیت در امور کشاورزی و امور منزل آنها بسیار کم بود (جدول شماره ۹). تقریباً همه زنان بر وجود اوقات فراغت خود تاکید کردند که فاقد برنامه خاص برای پر کردن آن بودند.

جدول شماره ۸ نقش زنان در امور تولید و پس از تولید (فراوانی ۶۰ نفر)

تصمیم گیری	پس از تولید		تولید		انحراف
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	
دامداری	0	0.7	0	1.1	1.3
زراعت	0	0.4	0	0.4	0.9
باغداری	0	0.3	0	0.4	0.8
سبزی کاری	0	0.2	0	0.2	0.6
پرورش طیور	0	0.3	0	0.4	0.9
صنایع تبدیلی	0	0.8	0	1.2	1.3
صنایع دستی	0	0.3	0	0.5	1

مقیاس: ۰ (هیچ، ۱) کم، ۲ (متوسط، ۳) زیاد

جدول شماره ۹ نقش زنان در امور تولید و پس از تولید (فراوانی ۶۰ نفر)

مشکلات فعالیتهای امور داخل و خارج منزل	زیاد	متوسط	کم	هیچ	میانگین	میانگین	انحراف معیار
مشکلات فعالیتهای امور داخل و خارج منزل	6.7	28.3	21.7	43.3	0.5	1.5	1.5
تاثیر مشکل زای کارهای شما در امور منزل بر فعالیت در خارج منزل	5	5	16.7	73.3	0	0.5	1.1
تاثیر مشکل زای کارهای شما در خارج منزل بر امور منزل	3.3	5	15	76.7	0	0.5	1

مقیاس: ۰ (هیچ، ۱) کم، ۲ (متوسط، ۳) زیاد

۶- نتیجه گیری و پیشنهادها

این مطالعه منعکس کننده اطلاعاتی است که در روستاهای با منابع کشاورزی محدود و خانوارهای از لحاظ اقتصادی بسیار کوچک مقیاس صادق می باشد. خانوارهایی که از لحاظ تحصیلات عمدتاً بی سواد و کم سواد می باشند و زنان

در خارج از روستا و امور خارج منزل نقش بسیار کمی دارند. محدودیت منابع روستا و فاصله نچندان زیاد از مرکز شهرستان بر وابستگی خانوارها (توسط مردان) بر فعالیت های غیر کشاورزی همراه با امور کشاورزی (بالاخص دامداری خردپا) موثر بوده است. نوع استراتژی معیشتی خانوارها نیز بر نوع نقش زنان روستایی نیز اثر گذاشته است، اگرچه فعالیت های غیر کشاورزی بالاخص خارج روستا صرفا در دست مردان روستایی قرار گرفته است.

زنان روستایی زمان زیادی را برای انجام امور مربوط به خانه داری و امور منزل می گذرانند، در حالی که از دید سایرین به خصوص مردان روستایی این عمل آن ها کمتر ارزش دارد، هرچند تا حدی از آن آگاهی داشته و به آن ارجح می نهند. یافته ها میزان تفاوت دیدگاه مردان و زنان روستایی را در زمینه آگاهی از نقش آنها در معیشت خانوار تا حدی نشان می دهد. به اعتقاد خود زنان روستایی نقش آنان در معیشت بسیار مهم می باشد. زنان روستایی خود بر این باورند که با افزایش سطح سواد نقش آنان در معیشت بسیار چشمگیرتر و مهم خواهد شد. اگرچه مردان آنها تا حدی از نقش آنان آگاه بوده و به آن ارجح می نهند، هنوز این نقش و وظیفه را مردان آنچنان که باید قبول ندارند. این امر موجب می شود که مردان به زنان روستایی اجازه کار در داخل روستا و به خصوص خارج از روستا و تصمیم گیری های مربوط به امور تولید، پس از تولید و خارج از منزل را ندهند. عدم دخالت زنان در تصمیم گیری امور خارج از منزل، تولید و پس از تولید ممکن از دلایل گوناگون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشد. به عنوان مثال مالکیت محدود آنان، تقسیم امور داخل و خارج منزل و واگذاری امور داخل منزل به آنها، سواد و هنجارهای فرهنگی روستا.

به نظر می رسد نقش زنان روستایی مورد مطالعه در مقایسه با مطالعات دیگر کمتر در امور کشاورزی می باشد و بیشتر به امور داخل منزل محدود می گردد. این یافته ها نیز ممکن است باعث شود زنان روستایی دارای اوقات فراغت زیادی در روستا باشند که می تواند با برنامه ریزی مناسب از آن در جهت بهبود معیشت خانوارها استفاده کرد.

به وجود آوردن یک فضای فرهنگی تعاملی و توانمند ساز مردان و زنان روستایی در محیط های روستایی می تواند به عدالت و توسعه اجتماعی خانوارها و نهایتا بهبود معیشت آنها کمک کند. این امر نیاز به زمان و ارائه برنامه های توسعه بویژه ترویج در جهت آگاه ساز مردان و زنان از اهمیت نقش های یکدیگر دارد. همچنین ایجاد تشکل ها و فعالیت های جمعی زنان روستایی، فراهم سازی تسهیلات اعتباری و امکانات و امکان شرایط اشتغال جدید خارج از منزل پیشنهاد می گردد.

فهرست منابع

- پاسبان، ف. (۱۳۸۵). عوامل اقتصادی و اجتماعی موثر بر اشتغال زنان روستایی ایران (۱۳۴۷ تا ۱۳۸۳). فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه. سال چهاردهم. شماره ۵۳. ۱۵۳-۱۷۶.
- خانی، ف. (۱۳۸۳). پیامد مهاجرت انفرادی مردان بر کارکرد زنان در مناطق روستایی (مطالعه موردی روستاهای بندی شرقی، مازندران). مطالعات زنان. سال دوم. شماره ۴.
- دوتاداس، م. (۱۳۷۹). بهبود کارایی و مناسب بودن فعالیت های ترویج کشاورزی برای زنان کشاورز (ترجمه سید جمال فرج اله حسینی). تهران: نشر آموزش کشاورزی.
- رسول اف. ج. (۱۳۷۶). پیشگفتار. گردهمایی زنان، مشارکت و کشاورزی ۱۴۰۰. فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳. موسسه پژوهش های برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- سرحدی، ف و مالمیر، پ و ساریخانی، ن. (۱۳۷۶). خلاصه گزارش در تحقیق بهره وری زنان روستایی در تولید برنج. گردهمایی زنان، مشارکت و کشاورزی ۱۴۰۰. ویژه نامه فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳. موسسه پژوهش های برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- شهبازی، الف. (۱۳۷۷). درک ترویج از نقش زنان روستایی. پیام زن. شماره ۸۲.
- صفری شالی، ر. (۱۳۸۷). عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی در امور و مسائل خانوادگی و اجتماعی (مطالعه موردی زنان روستایی استان زنجان). پژوهش زنان. دوره ۶. شماره ۱. ۱۳۷-۱۵۹.
- طه، م و میرعابدینی، ه. (۱۳۷۶). مشارکت زنان در تعاونی های روستایی. گردهمایی زنان، مشارکت و کشاورزی ۱۴۰۰. ویژه نامه فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳. موسسه پژوهش های برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- فنی، ز. (۱۳۷۶). مشارکت زنان در توسعه کشاورزی. گردهمایی زنان، مشارکت و کشاورزی ۱۴۰۰. ویژه نامه فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳. موسسه پژوهش های برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- قریشی، پ. (۱۳۷۶). نقش زنان در پایداری کشاورزی دهقانی. گردهمایی زنان، مشارکت و کشاورزی ۱۴۰۰. ویژه نامه فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳. موسسه پژوهش های برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی.

لهسایی زاده، ع و جهانگیری، ج و خواجه نوری. (۱۳۸۴). بررسی مشارکت اقتصادی زنان روستایی (مطالعه موردی استان فارس). مجله جامعه شناسی ایران. دوره ۶. شماره ۳. ۱۲۴-۱۴۵.

منصور آبادی، الف و کرمی، ع. (۱۳۸۵). پیامدهای توسعه بر وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان روستایی: مطالعه موردی در استان فارس. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. دوره ۲۴. شماره ۲. پیاپی ۴۷. ۱۰۷-۱۲۸.

نواب اکبر، ف. (۱۳۷۶). نقش زنان روستایی در توسعه کشاورزی در دهه گذشته. گردهمایی زنان، مشارکت و کشاورزی ۱۴۰۰. ویژه نامه فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳. موسسه پژوهش های برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی.

ورزگر، ش و عزیزی بابائی، م. (۱۳۷۶). بررسی میزان مشارکت نیروی کار زنان روستایی در تولید پنبه و عوامل موثر بر آن در منطقه گرگان و گنبد. گردهمایی زنان، مشارکت و کشاورزی ۱۴۰۰. ویژه نامه فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳. موسسه پژوهش های برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی.

ویسی، ه و بادسار، م. (۱۳۸۴). بررسی عوامل موثر بر نقش اجتماعی زنان در فعالیت های روستایی: مطالعه موردی استان کردستان. روستا و توسعه. دوره ۸. شماره ۴. ۱۹-۴۲.

AdeFreeman, H. Ellis, F. & Allison, E. (2004). Livelihoods and Rural Poverty Reduction in Kenya. Development Policy Review, 22 (2):147-171.

Hussein, K. Farrington, J., Goldman, L. & Townsley, P. (2000). Practical Strategies For Poverty Targeted Research. Held in the Melia Hotel, Hanoi, Vietnam, *Working Document: Preliminary materials to inform discussion and research practice*.

Rural Women Roles in Sustainable Livelihoods and Decision Making process of their Households

E. K. Dehkordi, and S. Astinfashan

Abstract

Many studies have emphasized on the importance of rural women roles in the household economy, but not much knowledge exists to describe the type of activities associated with these roles and if they have been changed so far. This research is to examine the rural women role in household livelihoods and decision-making. The case study conducted through a document analysis and a structured interview using a random sample of the rural women aged between 10 and 70 years in four villages of Homayon, Taham, Paeen Kooch and Pir Zaghe in Zanjan province of Iran. The results showed that the rural women had a substantial contribution to their households. Almost they stay with this opinion that their role was highly important in their household livelihoods, while they believe that their spouses or fathers were to some extent, aware of the women's role and appreciated their roles. Although, they were highly involved in decision-making of their households' internal activities, only a small percent of them engaged in the decision-making of activities outside their home. They showed a low decision-making contribution to agricultural production and to some extent in livestock holding, food processing inside their homes and craft making. However, in decision-making process of other activities, few people or none are involved. The rural women participation in decision-making regarding post-harvest activities is much lower than that of production stages.

Key words: Rural women, sustainable livelihood, household, decision-making process, role